

جایگاه نوین سنجش و ارزش

گفت‌وگوی صاحب‌نظران در میزگرد چالش‌ها

در راستای تحقق رسالت مجله در تقویت برنامه درسی و به‌دنبال چاپ گزارش اولین میزگرد برنامه‌دستی جدید زبان انگلیسی دوره متوسطه تحت عنوان «معلم، عنصر اصلی برنامه درسی» که در شماره ۱۱۲ به چاپ رسید اینک گزارش دومین میزگرد که سنجش و ارزشیابی را در برنامه درسی جدید زبان انگلیسی مورد بررسی قرار می‌دهد به خوانندگان محترم مجله تقدیم می‌گردد.
مجله رشد آموزش زبان‌های خارجی

اشاره

میزگرد حاضر با حضور دکتر محمد رضا عنانی سراب، سردبیر، شهلا زارعی نیستانک، مدیر داخلی مجله رشد آموزش زبان، دکتر سید بهنام علوی مقدم، مدیر گروه زبان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، دکتر رضا خیرآبادی، کارشناس گروه زبان انگلیسی، سید مسعود حسینی فرد، مشاور مجله در امور تربیت معلم، خانم حسینی خواه، سرگروه آموزشی زبان انگلیسی و از اعضای پایگاه کشوری در درس زبان انگلیسی دوره متوسطه، خانم بزرگی و خانم پوریای ولی اعضای گروه آموزشی آموزش و پرورش شهر تهران، و آقای نقیان، از مرکز سنجش و ارزشیابی وزارت آموزش و پرورش برگزار شد.
در این میزگرد در ارتباط با موضوع «سنجش و ارزشیابی تحصیلی» و به‌خصوص در مورد «ارزشیابی عملکردی» بحث و گفت‌وگو شد و هر کدام از شرکت‌کنندگان نظرات و پیشنهادهای خود را بنا به سمت و مسئولیتی که در این زمینه بر عهده داشتند، بیان کردند. متن گفت‌وگو را می‌خوانید.



سیایی در درس زبان انگلیسی

سای سنجش عملکردی

همکاران دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی در مورد عملکرد و شکل آزمون مطالبی را مطرح کنند تا در ادامه به بخش‌های دیگر موضوع هم پردازیم.

● **سید بهنام علوی مقدم:** همان‌گونه که دوستان واقف هستند یکی از عناصر اصلی در هر برنامه درسی، ارزشیابی است که تأثیر بسزایی بر دیگر عناصر برنامه خواهد گذاشت و ارزشیابی، در واقع، به نوعی سنجش وضعیت فرایند یاددهی - یادگیری است که در هر برنامه درسی مدنظر قرار دارد.

● **محمدرضا عنانی سراب:** ضرورت تشکیل این جلسه به برنامه جدید آموزش زبان در دوره متوسطه برمی‌گردد و موضوع بحث هم سنجش و ارزشیابی است که یکی از مباحث مهم در هر گروه درسی به حساب می‌آید.

در این زمینه احتمالاً نکاتی وجود دارد که ما باید به آن پردازیم. این نکات البته مورد توجه مخاطبان مجله نیز هست. بهتر است در ابتدا بحثمان را با عملکرد و اهمیت ارزشیابی در برنامه جدید و تفاوت آن با نقش و عملکرد سنجش و ارزشیابی در برنامه قدیم آغاز کنیم شکل بحث را هم می‌شود به این ترتیب پیش برد که ابتدا



در برنامه درسی جدید زبان انگلیسی که به عنوان English For Schools در دوره متوسطه اول با نام Prospect و در دوره دوم با نام Vision در دسترس دانش آموزان قرار خواهد گرفت، سنجش و ارزشیابی نیز متفاوت از گذشته شده است. به این ترتیب که در برنامه جدید آزمون در خدمت آموزش است و نه آموزش در خدمت آزمون. در این برنامه، دیگر در طول سال تحصیلی، که حدوداً ۸ تا ۹ ماه است، ما آموزش نمی‌دهیم که فقط یک آزمون پایانی از دانش‌آموزان بگیریم و وضعیت وی را در یک درس تعیین کنیم، بلکه آنچه مورد نظر است این است که در طی فرایند آموزش وضعیت دانش‌آموز را رصد کنیم و هم سیر «یادگیری» او را مورد بررسی قرار دهیم و هم «یاددهی» خود را، به عنوان معلم، مورد سنجش قرار دهیم. در این فرایند یاددهی-یادگیری، در مرحله اول، ارزشیابی و سنجش مبتنی بر فعالیت‌های دانش‌آموز و در مرحله بعدی مبتنی بر فعالیت‌های آموزش‌دهنده یعنی معلم است. این موضوع یکی از اصولی است که در برنامه جدید، مدنظر است و باید بدان توجه کافی داشته باشیم.

● **محمدرضا عنانی سراب:** به نظر می‌رسد تفاوت بارز دو برنامه جدید و قدیم در آن است که در برنامه جدید، سنجش و ارزشیابی در خدمت یادگیری قرار دارد. هدف آن هم همان گونه که در صحبت‌های آقای دکتر علوی مقدم اشاره شد، کمک به روند یادگیری-یاددهی است تا بتوانیم از نتایج آن برای رصد کردن فرایند یادگیری و به طور کلی فرایند آموزش استفاده کنیم. بنابراین، با توجه به این نکته که در برنامه قدیم، آموزش بیشتر در خدمت امتحانات بود می‌توان گفت رویکرد جدید، نگاهش به بحث سنجش و ارزشیابی با گذشته تفاوت دارد. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توانیم این تغییر در رویکرد به سنجش و ارزشیابی را عملیاتی کنیم؟ ضمن اینکه سنجش و ارزشیابی علاوه بر کارکردی که مطرح شد، کارکرد دیگری هم نیز دارد و آن سنجیدن پیشرفت تحصیلی یا چگونگی دستیابی به استانداردهای آموزشی است که اهداف برنامه درسی را تشکیل می‌دهد. برای ادامه بحث شاید بهتر باشد که روی این دو نکته متمرکز شویم.

● **رضا خیرآبادی:** همان‌طور که دیگر دوستان هم اشاره کردند، ارزشیابی برای همه کسانی که در این حوزه کار کرده‌اند موضوع با اهمیتی است و با توجه به وضعیتی که آموزش زبان انگلیسی در کشور ما دارد، این اهمیت به دلایلی مضاعف می‌شود. یک دلیل این است که ما- یعنی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف- با رقبای بیرونی زیادی مواجه هستیم که در دروس دیگر با این شدت وجود ندارد. ما با پدیده تأثیر فرایند امتحانات، یعنی روش امتحانات، که بر آموزش تأثیر می‌گذارد روبه‌رو

هستیم. با هر کدام از دبیران که صحبت کنید، این دغدغه و نگرانی را دارند که روال تدریس ما به سمتی می‌رود که نوع برگزاری آزمون‌ها شکل آن را مشخص می‌کند و به‌طور مشخص‌تر و در سطوح بالاتر، آزمون‌های مثل کنکور، نظام آموزشی ما را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد که بیشتر ناشی از تأثیر آن بر سرنوشت دانش‌آموزان کنکوری است؛ کنکوری که قرار است تبلور عدالت آموزشی در کشور باشد و شرایط را به گونه‌ای عادلانه و مساوی برای مستعدترین دانش‌آموزان برای ورود به مقاطع عالی تحصیل فراهم کند. در مجموع و همان‌طوری که آقای دکتر عنانی سراب هم گفتند، عملکرد ارزشیابی صرفاً بررسی روند تدریس نیست و عملکردهای دیگری نیز دارد. من می‌خواهم به نکته دیگری هم اشاره کنم. در راهنمای برنامه درسی ملی که در سال ۱۳۹۰ ابلاغ شده، در حوزه تربیت و یادگیری زبان‌های خارجی، تنها به چند کلیدواژه اشاراتی دارد، ولی در بحث ارزشیابی این سند به‌طور مشخص به این بحث نپرداخته است. البته وقتی رویکرد آموزش زبان مشخص می‌شود، ارزشیابی آن هم منبعث از همان رویکرد خواهد بود؛ ولی به هر حال هیچ هدفگذاری مشخصی در سند راهنمای برنامه درسی ملی به‌طور خاص مطرح نشده است. اینجاست که نقش دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی بیشتر احساس می‌شود.

به نظر من آن بخش عملکردی خیلی مهم است، لذا آزمون‌های ما در برنامه جدید قاعدتاً باید عملکردی باشند. به عبارتی باید ما عملکرد دانش‌آموزان را در مهارت‌های مختلف مدنظر قرار دهیم، مثلاً در بحث خواندن و درک مطلب، در بحث شنیدن و درک مطلب یا سخن گفتن و نوشتن، اول باید ببینیم تظاهرات عملکردی این فعالیت‌های زبانی یا مهارت‌های زبانی کدام‌اند و سپس براساس آن‌ها بررسی کنیم که آن فرد توانایی انجام آن فعالیت‌ها را واقعاً به دست آورده است یا نه!

● **محمدرضا عنانی سراب:** اگر به بحث اول برگردیم و به این سؤال بپردازیم که اگر قرار است آزمون در خدمت یادگیری قرار گیرد ما چه تغییراتی باید ایجاد کنیم و یا چه تمهیداتی را برای سنجش و ارزشیابی باید اتخاذ کنیم تا تغییر در جهت‌گیری ایجاد شود. اجازه بدهید موضوع را کمی باز کنیم. اگر امتحان هدف باشد در حقیقت ما باید تدریس خود را

● **علوی مقدم:** آنچه در کتاب‌های تازه تألیف، به‌خصوص در کتاب‌های کار و کتاب دانش‌آموز، مدنظر ما قرار گرفته، این است که دانش‌آموز را در وضعیتی قرار دهیم که بتواند به حل مسئله بپردازد. تمرین‌های کتاب کار ما موقعیت‌هایی را ایجاد می‌کنند که دانش‌آموز می‌تواند خودش را در درون آن‌ها قرار دهد و بتواند به سؤال‌هایی که در آن موقعیت‌ها مطرح می‌شوند پاسخ دهد. این موقعیت‌ها ممکن است در زندگی واقعی برای این شخص پیش بیاید؛ در نتیجه دانش‌آموز با خواندن این کتاب‌ها این مهارت‌ها را پیدا می‌کند که اگر با چنین شرایطی روبه‌رو شد، چگونه با آن برخورد کند.

انتظار می‌رود آزمون‌هایی که در طول سال تحصیلی و در پایان سال برگزار می‌شود، در این جهت باشد و حتی کتاب‌های کمک آموزشی هم که دیگران تهیه و تدوین می‌کنند، حتماً در این جهت قرار بگیرد، یعنی کاملاً در موقعیت‌های واقعی زندگی. هدف از این کتاب‌ها این است که نه فقط دانش‌آموز یا معلومات او را بسنجیم بلکه به دنبال این نیز هستیم که توانایی دانش‌آموز را در انجام فعالیت‌های زبانی تقویت کنیم. همان‌گونه که آقای دکتر عنانی مطرح کردند، می‌خواهیم Can Do Statements را به ما نشان دهند.

ما در کتاب‌هایمان موقعیت‌ها را طراحی کرده‌ایم و در کتاب راهنمای معلم هم چگونگی مواجهه با آن‌ها را مطرح کرده‌ایم. مهم این است که معلم ما تا چه حد این موقعیت‌ها را اجرایی می‌کند و می‌تواند به اهدافی که مدنظر مؤلفان کتاب‌های درسی بوده دست یابد.

● **عنانی سراب:** به نظر من آن بخش عملکردی خیلی مهم است، لذا آزمون‌های ما در برنامه جدید قاعدتاً باید عملکردی باشند. به عبارتی باید ما عملکرد دانش‌آموزان را در مهارت‌های مختلف مدنظر قرار دهیم، مثلاً در بحث خواندن و درک مطلب، در بحث شنیدن و درک مطلب یا سخن گفتن و نوشتن، اول باید ببینیم تظاهرات عملکردی این فعالیت‌های زبانی یا مهارت‌های زبانی کدام‌اند و سپس براساس آن‌ها بررسی کنیم که آن فرد توانایی انجام آن فعالیت‌ها را واقعاً به‌دست آورده است یا نه!

این موضوع در سطح پایین آموزش زبان شاید خیلی ساده به نظر برسد، زیرا درس در حد کلمه یا جمله است ولی در سطوح بالاتر که فعالیت‌های پیچیده زبانی از دانش‌آموز انتظار می‌رود کار مشکل می‌شود. به همین دلیل باید به این سمت برویم که آن شرایط یا معیارهای عملکردی را تعریف کنیم، زیرا بدون داشتن معیارهای عملکردی

براساس اهداف آن، یعنی امتحان، طراحی کنیم، ولی اگر قرار باشد فرایند آموزش را مدنظر قرار دهیم باید نکات دیگری مورد توجه قرار گیرد. اگر این اتفاق بیفتد طبیعی است که در آموزش باید به کارهایی که باید قبل از تدریس انجام شود، توجه کنیم. یعنی آمادگی برای تدریس و کارهایی که در حین تدریس و یا در حین تعامل با دانش‌آموز باید انجام دهیم هم مورد توجه خواهد بود.

در طول همین فرایند، معلم چه به‌صورت آشکار و چه به‌صورت ضمنی، باید در عین حالی که به آموزش می‌پردازد، بازخورد و تأثیر کارش را بر روی دانش‌آموزان هم در نظر داشته باشد. در برنامه جدید، واحدهای محتوایی به گونه‌ای متفاوت از برنامه قدیم تعریف شده‌اند. در حقیقت واحدهای محتوایی در شکل Can Do Statements مطرح شده‌اند. به عبارت دیگر کارهایی که زبان‌آموز می‌تواند با استفاده از زبان انجام دهد، لیست شده‌اند و بنابراین - در برنامه جدید که فرایند آموزش خیلی عمده می‌شود - معلم امور آموزشی را در طول فرایند آموزش مدنظر قرار می‌دهد و سعی می‌کند مراحل مختلف رسیدن به آن توانش‌ها را دنبال کند. نکته مهم این است که ما چگونه می‌توانیم توجه به فرایند آموزشی و هدایت آن را برای رسیدن به امور توانشی تقویت کنیم.



قضایوت در مورد اینکه دانش آموز چه کاری را و در چه سطحی می‌تواند یا نمی‌تواند انجام دهد، مشکل خواهد بود. این کار نیاز به دقت و توجه بیشتری دارد و من فکر می‌کنم که در آینده، علاوه بر اینکه ما Syllabus را برای کتاب‌های آموزشی خودمان و فعالیت‌هایی را که باید در کلاس صورت بگیرد داریم، باید مشخص کنیم در سنجش و ارزشیابی هم Syllabus مان چیست؟ در حقیقت چه فعالیت‌هایی را باید طراحی کنیم و در هر کدام از فعالیت‌ها چه معیارهای عملکردی باید مورد توجه قرار گیرد. در واقع در سنجش کلاسی بسیار مهم است که همکاران به این نکته توجه داشته باشند و در حین تدریس هم عملکرد دانش‌آموزان مورد سنجش قرار گیرد و لذا باید به معیارهای سنجش توجه شود. در برنامه گذشته، Syllabus و یا بارم‌بندی فاقد چنین معیارهایی بود، بنابراین یکی از کارهایی که می‌تواند در تغییر جهت مفید باشد، مشخص کردن معیارها در Syllabus سنجش و ارزشیابی است.

● خانم حسینی خواه: شک نیست افرادی که متولی طراحی راهنمای برنامه درسی بوده‌اند تلاش کرده‌اند که این برنامه به خوبی نوشته شود. مؤلفان هم سعی خودشان را کرده‌اند تا کتاب خوبی بنویسند. اما آیا من «معلم» که در خط مقدم آموزش و پرورش قرار دارم نباید اصل باشم و آیا اساساً نباید از

نیت دست‌اندرکاران برنامه درسی مطلع باشم؟ واقعیت‌هایی که در کلاس درس می‌گذرد چیز دیگری است. شب گذشته یکی از دبیران با من تماس گرفت و سؤال کرد که ارزشیابی فلان بخش کتاب چگونه است؟ روش تدریس آن چیست؟ یعنی بعد از دو سال هنوز دبیران ما برنامه درسی را نمی‌دانند. من نمی‌دانم در این ۹ یا ۱۱ عنصری که در برنامه درسی مطرح است اصلاً چه چرخشی اتفاق افتاده است! اگر قرار است معلم، نقش خودش را به‌عنوان تسهیل‌کننده یادگیری انجام دهد آیا لازم نیست از این مسائل اطلاع داشته باشد؟ آیا برداشت ما در مورد تسهیل‌کننده یادگیری با برنامه‌ریزان درسی یکی است؟

تلاش آقای دکتر علوی مقدم این است که زمینه‌ای ایجاد شود تا معلمان در ارزشیابی مهارت پیدا کنند تا شاید بازاری که در گذشته ایجاد شده است و شاید هنوز هم وجود دارد، کم‌رنگ شود. چرا؟ برای اینکه مؤلفان می‌گویند سعی کنید «ارزشیابی در بافت» انجام گیرد. سعی کنید دانش‌آموزان به ارزشیابی به «دید مهارتی» نگاه کنند. البته این موضوع خیلی با ارزش است، ولی آیا معلم می‌داند چگونه باید این کار را انجام دهد؟ واقعاً نمی‌دانیم، می‌رویم و کتاب‌های موجود در بازار را می‌گیریم و می‌خوانیم و کپی برداری می‌کنیم، در نتیجه به‌نظر می‌رسد که دبیر ما از برنامه درسی فاصله گرفته است. گاهی اوقات در طرح‌هایمان «مقدمات» را به خوبی می‌بینیم ولی به «مؤخرات» توجهی نداریم و به حواشی کار توجه نمی‌کنیم؛ و به همین دلیل هم بین تصمیم تا اجرا فاصله‌هایی به وجود می‌آید که مشکل‌آفرین است.

گاهی اوقات از پدر و مادرها شکایت‌هایی دریافت می‌کنیم که، مثلاً در پایه هفتم، دبیر اصلاً از بچه‌ها امتحان نمی‌گیرد. می‌دانید چرا؟ زیرا دبیر اصلاً نمی‌داند که برنامه درسی تغییر کرده و او در برنامه درسی جدید قرار نیست از بچه‌ها نمره‌ای داشته باشد. یعنی حتی نتوانسته‌ایم در اطلاع‌رسانی درست عمل کنیم. حتی مدیران مدارس هم از دبیران می‌خواهند نمره بدهند و هنوز نمی‌دانند که درس زبان در حال حاضر و در سال‌های اول کمی بافت توصیفی دارد! به گمان من در این قسمت عملکرد خوبی نداشته‌ایم و مهارت لازم را ایجاد نکرده‌ایم. البته جلسه گذاشته می‌شود و رویکرد کتاب هم توضیح داده می‌شود ولی آیا مطمئن هستیم که انتظارات ما هم برآورده می‌شود.

شما به ما می‌گویید: «از شما معلمان انتظار می‌رود این‌گونه سؤال طرح کنید و این‌گونه هم ارزشیابی کنید»، اما آیا در عمل هم کسی وارد بحث ارزشیابی آن‌گونه که مورد نظرتان است می‌شود؟ خلاصه اینکه به نظر من، باید همه اجزای برنامه درسی از



حسینی خواه

تألیف تا کلاس درس تعریف شود و همه ما به ادبیات مشترکی دست پیدا کنیم که زمینه مهارت‌آموزی در بچه‌ها فراهم شود.

● **عنانی سراب:** به نظر بنده هم خیلی مهم است که همیشه چشم‌انداز پیش روی ما روشن باشد تا بدانیم از کجا می‌خواهیم شروع کنیم و به کجا برسیم و در طی مسیر هم چه چیزهایی را باید مورد توجه قرار دهیم. یکی از مشکلات درس زبان این است که برنامه درسی سال به سال تولید می‌شود، بنابراین ما نمی‌دانیم که نهایتاً و در حقیقت خروجی یا Outcome این برنامه چه خواهد بود تا بتوانیم براساس آن، تدریس و سنجش و ارزشیابی خودمان را تنظیم کنیم.

● **حسینی خواه:** نکته این است که در حال حاضر هر کس برداشت خودش را از این برنامه دارد و تعاریف متنوعی وجود دارد که شاید تعداد آن به اندازه افرادی باشد که درباره آن صحبت می‌کنند. می‌دانید که تعاریف متنوع از یک موضوع می‌تواند گمراه‌کننده باشد و افراد در آن به هدف مشترکی نخواهند رسید. من شنیده‌ام که قبلاً اعتقاد بر این بود که ابتدا تغییر باید در «دانش» ایجاد شود و بعد اثر آن در «رفتار» دیده شود، اما حالا این باور ایجاد شده است که برعکس، اول باید «نگرش» ایجاد شود و سپس در «دانش» و «رفتار» بروز کند. بر این اساس هنوز تغییر نگرش در معلمان ما ایجاد نشده تا انتظار تغییر در دانش و رفتار هم داشته باشیم، بله، اگر این موضوع اتفاق بیفتد، معلم ما هم به دنبال دانش خواهد رفت و تغییر هم در رفتار او ایجاد خواهد شد، لذا به نظر می‌رسد این گام‌ها به صورت متحد و واحد برداشته نمی‌شود تا این وحدت رویه ایجاد شود.

● **عنانی سراب:** اگر قرار باشد این تغییر نگرش‌ها ایجاد شود لوازم آن چیست؟ یعنی چه کارهایی باید انجام شود که این تغییر نگرش اتفاق بیفتد؟ یک بخش قطعاً همانی است که شما می‌گویید، یعنی مطالبی لازم است به موقع در اختیار معلم قرار گیرد و پشتیبانی لازم هم از وی انجام شود. این موضوع به این قضیه بر می‌گردد که دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی یا آموزش و پرورش باید کارهایی را انجام دهد و مثلاً برنامه درسی را برای دبیران توجیه کند. از طرفی این موضوع به خود معلمان و همکاران هم بر می‌گردد، یعنی باید علاقه داشته باشند و وقت لازم را بگذارند تا این تغییر ایجاد شود، چون هر تغییری نیازمند تلاش است. من فکر نمی‌کنم تغییر برنامه باری را از دوش معلم برداشته باشد.

● **حسینی خواه:** به نظر من اگر وحدت رویه به وجود بیاید و کتاب معلم، راهنمای برنامه درسی بشود، آن اتفاقات و مسائلی که گفتیم و انتظار داریم عملیاتی شود، اتفاق خواهد افتاد. در

حال حاضر معلم ما با همان ریتم و نقش سابق، کتاب‌های جدید را تدریس می‌کند و نتیجه همین می‌شود که دو سال بعد باز هم می‌گوییم، مؤلفان کتاب‌های درسی، کتاب‌های خوبی تألیف نکرده‌اند و تا زمانی هم که این مقدماتی که دوستان گفتند و بنده هم اشاره کردم فراهم نشود، این انتقادات غیر کارشناسانه و غیرمنصفانه پابرجا خواهد بود. به هر حال، لازم است کمی به عقب برگردیم و مجدداً بعضی از مسیرها را بازبینی و اصلاح کنیم و الگوهای واحدی را تعیین و مشخص کنیم.

● **علوی مقدم:** در اینجا لازم می‌دانم به نکته‌ای اشاره کنم. راهنمای برنامه درسی معمولاً باید در اختیار مؤلفان قرار گیرد و قسمت‌هایی از آنکه مرتبط با معلم است، چه به صورت شفاهی و چه به صورت کتبی در کلاس‌های ضمن خدمت و در راهنمای معلم بیاید. اما مواردی که مربوط به مؤلف است لزومی ندارد در اختیار معلم هم قرار گیرد؛ چون این راهنماها تعدادی واژگان تخصصی دارد که به کار معلم نمی‌آید و ممکن است معلم در انتقال آن دچار مشکل شود. مؤلفان و کتب درسی و اعضای شوراهای برنامه‌ریزی درسی در همه گروه‌های درسی، تا جایی که ممکن بوده است، در راهنمای معلم، در وبلاگ گروه، در کلاس‌های ضمن خدمت و در کارگاه‌های آموزشی که به صورت گسترده در استان‌ها و مناطق مختلف آموزش و پرورش برگزار شده، به مسئله روش تدریس و ارزشیابی پرداخته‌اند. بنابراین نمی‌شود دفتر تألیف و مؤلف یا مؤلفان را تنها عامل اشاعه برنامه دانست. اگر قرار باشد تنها مؤلفان و اعضای شورای برنامه‌ریزی درسی را مسئول اشاعه برنامه بدانیم، عملاً حلقه مفقوده‌ای به وجود خواهد آمد، مؤلفان به‌عنوان افرادی که کتاب و راهنمای معلم را نوشته‌اند، در مرحله اول مواردی را در اختیار معلمان قرار می‌دهند، اما ممکن است کاستی‌هایی وجود داشته باشد که در این بین باید گروه‌های آموزشی و معلمان هم به کمک دفتر تألیف و مؤلفان بیایند و آنان را در اشاعه برنامه درسی یاری دهند. یکی از موضوعات در اشاعه برنامه درسی هم همین موضوع ارزشیابی است. در این میان «پایگاه کشوری زبان» در حال حاضر در اطلاع‌رسانی اجزای مهم برنامه درسی به معلمان نقش مهمی دارد. اکنون بایستی آماده است و روی سایت قرار گرفته است، ولی واقعاً چند درصد از همکاران معلم ما به سایت مراجعه می‌کنند؟ متأسفانه گزارش‌های زیادی به دستمان می‌رسد که نشان می‌دهد بسیاری از معلمان هنوز راهنمای معلم ندارند. این در حالی است که حتی اگر متن کاغذی هم در اختیار معلم قرار نگرفته باشد، تقریباً از خردادماه سال گذشته راهنمای معلم پایه هشتم روی سایت و وبلاگ گروه قرار دارد و در دسترس است.

این صحبت آقای دکتر عنانی خیلی به جاست که اگر معلم خودش برای اطلاع از برنامه درسی و دستیابی به آن و آگاهی از اتفاقاتی که رخ داده است و برنامه‌های جدیدی که ارائه

شده تلاش نکند، تلاش‌های ما در اینجا به هدف مطلوب خود نمی‌رسد و عملاً آب در هاون کوفتن خواهد بود. بنا بر این به نظر می‌رسد که برای به نتیجه رسیدن این کار باید ارتباط لازم بین همه حلقه‌های واسط این کار برقرار شود و همه عوامل سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرایی دست به دست هم دهند تا کار به هدف مطلوب خود برسد.

● **حسینی خواه:** ما و شما نباید چنین فکر کنیم که داریم در دو جبهه متفاوت کار می‌کنیم و مثلاً ما انتظار داشته باشیم که همه کارها را دفتر تألیف انجام دهد. در این جلسه همکاران ما از دفتر سنجش و ارزشیابی وزارتخانه و تربیت معلم هم حضور دارند، تقاضای من این است که با هم بررسی کنیم که واقعاً ریشه مشکلات کجاست. شما که کتاب را تألیف کرده‌اید و معلمین و گروه‌های آموزشی که باید در اجرایی شدن این فرایند تلاش کنند تا چه حد نقش خودشان را درست انجام داده‌اند؟ اساساً هدف ما هم از برگزاری این میزگرد این است که همفکری کنیم و ببینیم مشکل کجاست و چه کاری می‌توان برای رفع آن انجام داد.

● **عنانی سراب:** هدف ما نیز دقیقاً همین است که بتوانیم مشکلات برنامه جدید را در مقام عمل نمایان کنیم، چون ممکن است برخی نکات فقط خودش را در اجرا نشان دهد. در حوزه ارزشیابی هم چنین امری محتمل است به همین دلیل ما می‌خواهیم یک کار تشخیصی انجام دهیم و ببینیم مشکل کجاست. صحبت من این است که آزمون عملکردی یا سنجش عملکردی نیاز به آموزش دارد. ما نباید انتظار داشته باشیم همکاری که سال‌ها از دانش‌آموزان آزمون دانشی می‌گرفته حالا بتواند به یک‌باره رفتارش را تغییر دهد و با ما هماهنگ شود. تصور من این است که دوستان ما هم در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف تلاش کرده‌اند و با زحمت آن اطلاعات نظری و تا حدی عملیاتی را فراهم آورده‌اند، ولی این به تنهایی کافی نیست و هر کدام از آن دستورالعمل‌هایی که در برنامه درسی آمده است نیاز به توجیه دارد. باید ارزیابی شود که همکار معلم ما در عمل چگونه سؤال طراحی می‌کند، یا در کلاس درس سنجش را چگونه انجام می‌دهد؟ در حقیقت باید تعاریف را مشخص کنیم و ببینیم آیا ذهنیت همکار ما در عمل، عملکردی هست یا نیست. اگر چنین نیست باید کاری انجام دهیم، چون اگر کار لازم را انجام ندهیم، اتفاق و تغییری را که انتظار داریم رخ نخواهد داد. این موضوع هم مسئله مهمی است چون سنجش عملکردی لوازمی دارد که اگر اسباب آن فراهم نشود، در عمل اجرا نخواهد شد.

● **بزرگی:** به نظر من، هم به عنوان یک معلم و هم طراح سؤال، هم از طریق بازخوردهایی که از همکاران معلم به دست آورده‌ام،

در عمل مشکلاتی وجود دارد که باعث می‌شود ما باز هم به همان روش‌های قدیم بازگردیم و در آزمون‌ها چنین سؤالاتی را طراحی کنیم. من ۲۲ سال سابقه کار دارم. اگر توجه کنیم در می‌یابیم که کتاب‌های قبلی هم از سؤال خالی نبود، یعنی تمام همکاران ما و از جمله خودم انواع و اقسام کتاب‌های کمک درسی را داشتیم و استفاده می‌کردیم و هیچ وقت سؤالی را از کتاب طرح نمی‌کردیم. حتی سؤالات سوم راهنمایی که از اداره کل امتحانات می‌آمد، سؤالی از کتاب در آن نیامده بود. البته شاید بخش واژگان و دستور در محدوده کتاب بود.

همه معلمان از کتاب‌های کمک درسی استفاده می‌کردند و در کلاس کار می‌کردند. در حال حاضر هم همین اتفاق می‌افتد. یک زمانی درس زبان ۴۰ نمره داشت و مثل علوم و ریاضی ابهت داشت و برای خودش حرف اول را می‌زد، اما حالا این میزان نمره به ۲۰ نمره تقلیل پیدا کرده، تازه ۱۰ تا ۱۲ نمره آن هم به بخش شنیداری اختصاص یافته است و حالا هم که بحث ارزشیابی عملکردی مطرح شده است. به همین دلایل است که معلمان احساس می‌کنند این روش جدید برای کار آنان و نقشی که باید داشته باشند کفایت نمی‌کند و لذا به روش‌های قدیم بازگشته‌اند.

● **پوریای ولی:** در ادامه باید این نکته را اضافه کنم مثلاً مکالمه‌ها را با جای خالی ارائه می‌کنند و یا جملات سؤالی می‌دهند و از دانش‌آموزان می‌خواهند به آن‌ها پاسخ دهند؛ هر چه هم می‌گوییم رویکرد کتاب تغییر کرده است و باید ارزشیابی عملکردی باشد، دوستان به این موضوع توجه نمی‌کنند. البته توقعات و خواسته‌های اولیای دانش‌آموزان و مدرسه هم در این میان نقش خودش را دارد، زیرا معلمان می‌گویند مدیران از ما توقع دارند که هر ماه نمره بدهیم و معلم از این جهت هم تحت فشار است. از طرف دیگر دست معلمان از نمونه سؤال خالی است. به همین دلیل معلمان به سوی کتاب‌های کمک درسی روی آورده‌اند. هرچه هم تذکر می‌دهیم، فایده‌ای ندارد و چون معلم یاد نگرفته و قادر به طرح سؤال نیست و دستش عملاً خالی است، این ماجرا همچنان ادامه دارد.

● **خیرآبادی:** من سال‌ها در مدارس و از جمله مدارس اسلامشهر و مناطق دیگر تهران تدریس کرده‌ام و نمی‌خواهم واقعیت‌های آموزشی را کتمان کنم، چون اگر غیر از این بود که ما این قدر کتاب آموزشی نداشتیم؛ ولی می‌خواهم به دو نکته اشاره و بر آن‌ها تأکید کنم. در مورد اینکه دوستان گفتند ابهت درس زبان کم شده است اصلاً این گونه نیست. اصولاً تغییر زمان می‌برد و مرحله به مرحله است. ما امکان دسترسی به همه مدیرانی که از معلم نمره می‌خواهند نداریم تا بتوانیم آن‌ها را توجیه کنیم. این موضوع فرایند زمان‌بری است که اقتضات خودش را دارد.

که سؤالاتی طراحی می‌کند، به همان قوت و میزانی استاندارد باشد که متخصصین این امر انجام می‌دهند، بلکه هدف رعایت معیارها و استانداردهایی است که باید رعایت شود. تصور من این است که آن اندازه که لازم باشد آزمون آبرومندانهای برگزار شود، محتوا و نمونه در اختیار معلمان ما هست. اما وقتی که معلمان ما قبل از آنکه کتاب درسی از چاپ خارج شود، کتاب کمک آموزشی تهیه می‌کنند این دیگر دلایل خاص خودش را دارد که در جای خودش نیاز به بررسی دارد.

ما در شیوه ارزشیابی فعلی به هر چهار مهارت لازم در این زمینه توجه داریم و در کتاب هم به این چهار مهارت توجه شده است، چیزی که پیش از آن نبود. همکاران ما شاید هیچ تصویری از اینکه چگونه باید برای مطالب گفتاری و شنیداری ارزشیابی مناسبی انجام دهند نداشته باشند. ما قبلاً فقط یک بار آزمون ۹۰ دقیقه‌ای یا ۷۰ دقیقه‌ای کتبی برگزار می‌کردیم، ولی امروز باید از مطالب شنیداری و گفتاری هم آزمون بگیریم و حتی معلم به کمک همکارش برود و او را در برگزاری آزمون کمک کند.

ما به برنامه به صورت اجرایی ترین شکل آن نگاه کرده‌ایم. مثلاً وقتی معلم به جای اینکه سی دی یا لوح فشرده را بین دانش‌آموزان پخش کند، خودش متن را می‌خواند، این موضوع نشان می‌دهد که ما سعی می‌کنیم که شرایط واقعی را در نظر بگیریم، شاید قبلاً این طور نبوده که همکار ما آزمون شنیداری هم بگیرد. شاید دبیری ۲۰ یا ۲۵ سال تدریس کرده باشد و با چنین برنامه‌ها و چالش‌هایی رو به رو نشده باشد. به همین

حالا اگر از طرف دیگری به قضیه نگاه کنیم و طرف خوبش را ببینیم، از نگاه من اتفاقاً ابهت درس زبان بیشتر شده است. ابهت زبان آن زمان شکسته می‌شد که در یک برنامه تلویزیونی و رسمی، در حالی که معاون وزیر هم نشسته بود، فردی که رشته‌اش زبان نبود، می‌گفت تمام آموزش رسمی ما - در آموزش زبان - در مدارس بی حاصل است. البته آن حرف دلایل خاص خودش را داشت و یکی از دلایل هم این بود که ما خوب از کار خودمان دفاع نمی‌کردیم. به گمانم در حال حاضر دارد ابهت درس زبان بیشتر می‌شود، چون خانواده‌ها احساس می‌کنند که فرزندانشان چیزی را به عنوان زبان یاد می‌گیرند که به عنوان یک مهارت می‌تواند در زندگی روزمره آنان نقش داشته باشد. نکته بعدی هم استفاده از کتاب‌های آموزشی است که دارد بیشتر می‌شود و این فقط بحث کم بودن سؤالات امتحانی نیست.

ما به برنامه به صورت اجرایی ترین شکل آن نگاه کرده‌ایم. مثلاً وقتی معلم به جای اینکه سی دی یا لوح فشرده را بین دانش‌آموزان پخش کند، خودش متن را می‌خواند، این موضوع نشان می‌دهد که ما سعی می‌کنیم که شرایط واقعی را در نظر بگیریم، شاید قبلاً این طور نبوده که همکار ما آزمون شنیداری هم بگیرد. شاید دبیری ۲۰ یا ۲۵ سال تدریس کرده باشد و با چنین برنامه‌ها و چالش‌هایی رو به رو نشده باشد. به همین دلیل همکاران ما باید در این زمینه بیش از پیش مورد حمایت قرار گیرند

من به عنوان عضوی از دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی و بلکه به عنوان یک معلم می‌خواهم بگویم که انتظار نمی‌رود بعد از حدود دو سال از گذشت این برنامه ما فرضاً ۵۰۰ نمونه سؤال طراحی کرده باشیم. البته به آن اندازه که معلمان بتوانند در امتحان میان دوره و پایان ترم سؤال طرح کنند، نمونه سؤالاتی را روی سایت گذاشته‌ایم و سایت‌هایی هم که برخی از همکاران دارند واقعاً نمونه سؤالات خوبی در آن طرح شده است. پس رفتن به سوی کتاب‌های کمک آموزشی لزوماً به علت کمبود سؤال نیست و می‌تواند دلایل دیگری هم داشته باشد. ضمناً لازم نیست هر همکار ما

دلیل همکاران ما باید در این زمینه بیش از پیش مورد حمایت قرار گیرند. به هر حال این برنامه به صورت نسبی شروع موفقیت آمیزی داشته و اینکه به سمت بهتر یا بدتر شدن پیش برود در گرو عملکرد همه است و هم برنامه ریزان و هم معلمان و مدیران باید نقش خودشان را در آن به خوبی ایفا کنند. در این میان مجله رشد آموزش زبان هم می تواند در مجله و یا سایت خودش نمونه سؤالاتی را مطرح و معرفی کند.

● **عنانی سراب:** به گمان من آن تلاش هایی که صورت گرفته قابل تقدیر است، منتهی یک نکته ای که آقای دکتر خیرآبادی اشاره کردند ناظر بر این قضیه است که به هر حال ما در برنامه موجود یک معیار مشخصی داشتیم، مثلاً می گفتیم ملاک نمره ما ۲۰ است و هر کس نمره ۱۰ گرفت، نمره قبولی گرفته است و حال این چه معنایی دارد، اصلاً برای ما اهمیتی نداشت و چون به صورت دانشی امتحان می گرفتیم و می توانستیم میزان چالش امتحان را بالا ببریم و به همین دلیل هم اهرمی در اختیار داشتیم که به امتحانات ما بار ارزشی می داد. ولی حالا که حرکت به سمت آزمون عملکردی آغاز شده اهرم چالش آزمون عملکردی در معیارهای عملکردی نهفته است. به عبارت دیگر اهرم گذشته باید جای خود را به اهرم جدید یعنی معیارهای عملکردی بدهد، در غیر این صورت آزمون جایگاه واقعی خود را پیدا نخواهد کرد.

به نظر می رسد باید حرکت به سوی تولید «مقیاس سنجش

پلکانی» آغاز شود تا همکاران معیارهای لازم را در سنجش عملکردی اعمال کنند تا همه متوجه ارزش چنین کاری بشوند. تا زمانی که این اتفاق نیفتد مسلم است که همکاران ما به ارزشیابی با همان دید قدیم نگاه می کنند، بنا بر این دوباره به سوی دانشی کردن سؤالات خواهند رفت. دعوت از کارشناسان محترم بخش سنجش، از جمله آقای نقیان هم در این میزگرد، به همین خاطر بود که نظر ایشان را راجع به ارزشیابی درس زبان و امکان ایجاد تغییراتی که جنبه مهارتی بودن آن هم حفظ شود جویا شویم. سؤال ما هم از ایشان این است که: با توجه به ماهیت زبان آموزی و برنامه جدید آیا واقعاً می توانیم در سنجش و ارزشیابی در مورد درس زبان به صورت ویژه عمل کنیم؟ و اگر مهارت محوری و سنجش عملکردی مرکز ثقل برنامه باشد آیا می شود کاری انجام داد؟

● **نقیان:** ما تلاش می کنیم مسائلی که در ارتباط با سنجش پیشرفت تحصیلی مطرح شد، بر اساس اهداف باشد و اینکه میزان دستیابی به اهداف را با ارزشیابی مستمر پیگیری کنیم و به ارزشیابی پایانی به عنوان عنصری که طی فرایند یاددهی - یادگیری مطرح است، بپردازیم. منتها آموزش معلمان برای ارتقاداتن سطح مهارتی آن ها، می طلبد که ما بیشتر در این قسمت کار کنیم و در کتابها نیز باید اهداف لحاظ شود. کتابهایی داریم که چون اهدافی برای آن تعریف نشده است نمی توانیم از دبیر بخواهیم بر اساس این اهداف سؤال طرح کند تا ببینیم آیا دانش آموزان به این اهداف رسیده اند یا نرسیده اند. یکی دیگر از مواردی که مطرح می شود، به روز بودن مطالب درسی است. به عنوان مثال در کتابهای گذشته مطالبی وجود دارد که به روز نیست و اطلاعاتی که از دبیران گرفته می شود، حاکی از این است که در بخش «خواندن» متن هایی که معرفی می شود، بسیار قدیمی است. حال که قرار است روی کتابهای جدید تمرکز کنیم لازم است اهداف مورد توجه قرار گیرد و ارتباط طولی پایه ها هم رعایت شود.

آقای دکتر اشاره کردند که ما کاری را انجام می دهیم اما نمی دانیم که یک یا دو سال بعدش چه اتفاقی می افتد! معلوم است که این مشکل بزرگی است. برنامه ریزی زمانی مؤثر خواهد بود که بدانیم طی این سه سال کجا هستیم و قرار است به کجا برسیم. نکته دیگری که می خواهم خدمت دوستان بگویم این است که این جلسه، جلسه خوبی است و ما هم تصمیم گرفته ایم در تجزیه و تحلیلی که در بخش امتحان داشتیم، به ویژه در سوم متوسطه که امتحانات نهایی است، از دفتر برنامه ریزی و تألیف کتابهای درسی دعوت کنیم تا آن بازخوردهایی را که گرفته ایم مورد بررسی قرار دهیم. اینجا لازم است بگویم



لازم است سیلابس آزمون برای هر سه سال اول متوسطه تهیه شود و سطوح زبان آموزی مشخص شود. این کار می‌تواند توسط دفتر انجام گیرد و مرکز سنجش آن را اعتباربخشی کند تا اجرا شود.

● **حسینی خواه:** من معتقدم همکاران باید مهارت تهیه سؤال را یاد بگیرند اما باید اول چارچوب این کار را بدانند. معلمان ما در سال‌های اول همه‌اش نگران‌اند که چگونه سؤالات را تهیه و یا چگونه تدریس کنند که مؤثر باشد. پس بهتر است سال‌های اول سؤالات را در اختیار معلم قرار دهیم.

نکته دیگری که اشاره شد، بانک سؤالات است. ما در گروه‌های آموزشی به دبیران خیلی نزدیک هستیم. گاهی اوقات برگزاری برنامه‌هایی که همه در آن دخیل باشیم و هر کسی سهم خودش را داشته باشد خیلی مؤثر خواهد بود. به عنوان مثال ما می‌توانیم به برگزاری فراخوان‌ها، مسابقات و جشنواره‌هایی که دبیرها را وادار به فعالیت بیشتر کند اقدام کنیم. مثلاً دفتر تألیف، مطالب آموزشی را در ارتباط با شیوه ارزشیابی تهیه کند و می‌تواند گروه آموزشی برگزارکننده جشنواره‌ها باشد و سؤالات در اختیار مرکز سنجش قرار گیرد تا در خصوص استاندارد بودن آن اظهار نظر شود. چنین فعالیتی در نهایت منجر به ایجاد یک بانک سؤالات استاندارد خواهد شد و به معلم ما کمک خواهد کرد. ما آمادگی انجام چنین فعالیت مشترکی را داریم.

● **نقیان:** همان‌طور که گفتم با هماهنگی‌هایی که با دکتر عمادی رئیس مرکز سنجش داشتیم، قرار شد جلساتی را در ارتباط با امتحانات داشته باشیم، به خصوص که در این زمینه و جلساتی که با هم داریم شما می‌توانید با دبیران برگزیده که از طریق گروه‌های آموزشی معرفی می‌شوند برای این کار ارتباط بگیرید. برای دروس هماهنگ و پایه‌های اول و دوم متوسطه ما طبق آیین‌نامه ملزم هستیم و اختیار داریم که آن را به صورت هماهنگ برگزار کنیم. شاید هم بهتر باشد در پایان سال هشتم یک آزمون سراسری یا یک آزمون خوب برگزار شود که همه آن را به عنوان الگوی خودشان قرار دهند و این هم می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

● **حسینی فرد:** در مورد بحث ارزشیابی چند نکته را آماده کردم تا بگویم. ما در دانشگاه فرهنگیان به‌خاطر ارتباطی که با معلمان داریم، نکاتی را که خانم حسینی خواه گفتند به خوبی لمس می‌کنیم، مخصوصاً در خصوص معلمانی که از سطح کاردانی می‌آیند تا در سطح کارشناسی در این دانشگاه ادامه تحصیل دهند این موضوع ملموس است. با اینکه این معلمان قبلاً در دوره کاردانی، درس آزمون را گذرانده‌اند و در دوره کارشناسی هم درس آزمون (Testing) را در دو ترم متوالی می‌گذرانند، اما واقعیت این است که تنها با اصول کار آشنا

که در مرکز سنجش ما دو برنامه داریم که یک برنامه مربوط به ارزشیابی پیشرفت تحصیلی است و دیگری مربوط به ارزیابی از خود برنامه‌هاست. برای مثال در مورد تناسب حجم و ساعتی که به آن اختصاص داده می‌شود که همکاران از زمان اختصاص یافته به درس زبان و محتوای پیش‌بینی شده گله‌مند بودند. امیدوارم بتوانیم در این جلسات این روند بررسی و همفکری را بیشتر ادامه دهیم و به نتایج خوب و مؤثری برسیم.

● **عنانی سراب:** این خبر بسیار خوبی است که دفتر سنجش و ارزشیابی روی این برنامه کار می‌کند، بنابراین امیدواریم که لوازم برنامه طوری طراحی شود که این اتفاق بیفتد. به نظر می‌آید ما نیاز به آزمون‌های استاندارد داریم که براساس آن بتوانیم سنجش کلاسی و سنجش پایانی که توسط معلمان انجام می‌شود را در جهت دستیابی به استانداردهای آموزشی هدایت کنیم. این حرکت می‌تواند به آموزش زبان جهت بهتر و مؤثرتری بدهد و باعث شود استانداردسازی در آموزش زبان شکل بگیرد. با شکل‌گیری این میزان استاندارد، معلمان خواهند توانست هم آموزش و هم ارزشیابی را با آن هماهنگ کنند. فقدان معیار استاندارد باعث می‌شود یکسان‌سازی که لازمه پیشرفت تحصیلی است در آموزش ایجاد نشود. شاید لازم باشد در این مورد امکان‌سنجی شود و با فراهم شدن امکانات و همکاری‌های لازم می‌توان برای پایان دوره اول متوسطه یک آزمون استاندارد تهیه کرد. طبیعی است چنین اقدامی برای آموزش بسیار مثبت و سازنده خواهد بود.

گاهی اوقات از پدر و مادرها شکایت‌هایی دریافت می‌کنیم که، مثلاً در پایه هفتم، دبیر اصلاً از بچه‌ها امتحان نمی‌گیرد. می‌دانید چرا؟ زیرا دبیر اصلاً نمی‌داند که برنامه درسی تغییر کرده و او در برنامه درسی جدید قرار نیست از بچه‌ها نمره‌ای داشته باشد. یعنی حتی نتوانسته‌ایم در اطلاع‌رسانی درست عمل کنیم. حتی مدیران مدارس هم از دبیران می‌خواهند نمره بدهند و هنوز نمی‌دانند که درس زبان در حال حاضر و در سال‌های اول کمی بافت توصیفی دارد

● **نقیان:** تهیه بانک سؤال هم می‌تواند برای آموزش همکاران مفید باشد و هم برای ارتقای سطح همکاران؛ برای نشان دادن سمت‌وسوی برنامه هم مفید خواهد بود.

● **عنانی سراب:** برای عملیاتی کردن این فکر در مرحله اول

می‌شوند. تازه این‌ها دانشجویان فعال هستند و گر نه دانشجویان ضعیف که با اصول هم آشنا نمی‌شوند. ضمناً هر چه سن معلمان پایین‌تر باشد تطبیق آن‌ها با الگوهای جدید راحت‌تر است. برای مثال، وقتی به معلمان می‌گوییم در مورد مهارت‌های زبانی در کدام موضوع می‌خواهید تست بزنید، معلمان با سابقه‌تر «تست‌های دستوری» و معلمان جدید «تست‌های شنیداری و گفتاری» را می‌خواهند. البته این نویدی است که نسل بعدی معلمان ما که بعضی از آن‌ها در مؤسسات آموزش زبان هم تدریس می‌کنند، با الگوهای جدید تدریس زبان بیشتر آشنا هستند و می‌توانیم به این تحول در آموزش زبان در آینده بیشتر امیدوار باشیم.

مدتی قبل جست‌وجویی در خصوص عملکرد دیگر کشورها در این زمینه انجام می‌دادم که بینم در کشورهای دیگر در ارزشیابی درس زبان چه اتفاقی می‌افتد، به موردی برخوردیم که در سال ۱۳۹۲ آقای مهرمحمدی (سرپرست فعلی دانشگاه فرهنگیان) با همکاری آقای دکتر حسینی خواه و آقای دکتر رامین اکبری مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی برنامه درسی آموزش زبان در ایران و سوئد» نوشته‌اند. در بخش ارزشیابی این مقاله نکات جالبی وجود داشت. مثلاً در مورد کشور سوئد - کشوری که آموزش زبان در آن به شدت موفق است و می‌تواند نمونه خوبی برای ما باشد - اشاره شده بود که آن‌ها در مقاطع مختلف آزمون‌های ملی زبان انگلیسی برگزار می‌کنند. آن‌ها در هر چهار مهارت لازم برای زبان‌آموزی هم تمهیداتی اندیشیده‌اند که موفق بوده است. من در اینجا فقط به دو مهارت Speaking و Listening و آن دو مهارتی که بیشتر برای زبان‌آموزی مورد نیاز است می‌پردازم و یک مقایسه‌ای انجام می‌دهم تا مشخص شود که در این زمینه چه اتفاقی می‌افتد. در اینجا لازم است در پرانتز دو نکته را هم عرض کنم. یکی از دوستان که به ژاپن رفته بود تعریف می‌کرد که وقتی با یک مدیر مدرسه صحبت می‌کردم، می‌گفت ما به ارتقای کیفیت خیلی اهمیت می‌دهیم و شعارمان هم این است که ارتقای کیفیت محصول توجه به جزئیات است. همین است که اگر در محصولات ژاپن دقت کنیم، خواهیم دید که آن‌ها در طراحی و ساخت محصولات به جزئی‌ترین نکات هم به خوبی دقت کرده‌اند و کیفیت محصول را بالا برده‌اند. آن‌ها این نگاه را در مسائل آموزشی هم دارند.

موضوع دیگر هم اینکه چون در دانشگاه شاغل هستیم، باید در پایان هر ترم به دانشجویانم نمره بدهم. باز یکی از بستگان که در انگلستان در دانشگاه تدریس می‌کند می‌گفت: اگر در پایان ترم، موقع تصحیح اوراق، قرار باشد به پاسخ دانشجو نمره بدهم باید زیر هر پاراگراف پاسخ خط بکشم و مثلاً نیم یا بیست و پنج صدم یا یک نمره به آن بدهم و مجموع این نمرات، نمره نهایی همان یک سؤال را مشخص می‌کند. در چنین حالتی، هم سیستم آموزشی می‌تواند نمره دادن مرا ارزیابی کند و هم اگر دانشجو مراجعه کرد می‌تواند ریز امتیازات و نمرات خود را ببیند.

من وقتی این موضوع را با سیستم دانشگاهی خودمان مقایسه کردم دیدم ما در زمینه ارزشیابی هیچ شباهتی به آن‌ها نداریم. البته من سختی کار همکارانمان در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی را هم درک می‌کنم، چون خودم زمانی آنجا کار کرده‌ام و می‌دانم که آن‌ها با چه چالش‌های بزرگی روبه‌رو هستند؛ باید راهنمای برنامه درسی را بنویسند، کتاب تدوین کنند، تربیت‌معلم را راهبری کنند و ارزشیابی را هم راهبری کنند. البته که این کار سختی است و به همکاری همه عوامل این حوزه نیاز دارد، اما چیزی که می‌خواهم عرض کنم این است که نظام ارزشیابی ما نقش مهمی در سمت‌وسو دادن به آموزش دارد که باید به آن توجه لازم را داشته باشیم.

نباید از این تأثیرات غافل باشیم، کما اینکه غفلت و نظام غلط ارزشیابی در گذشته تأثیرات نامطلوبی در این زمینه از خود به جا گذاشته است و متقابلاً نظام جدید و درست هم می‌تواند تأثیرات مناسبی در این خصوص داشته باشد.

سخن را کوتاه کنم و فقط به روشی که در سوئد در آزمون مهارت‌های گوش کردن و سخن گفتن به کار می‌رود اشاره کنم. گوش کردن به یک فایل صوتی بلند که ۱۳ مصاحبه کوتاه در آن گنجانده شده است، ۱۳ امتیاز دارد. یک گفت‌وگوی دو نفره هم هست، که به چهار قسمت تقسیم شده و به صورت مجزا بخش می‌شود و بعد از پایان آن، دانش‌آموز باید به آن پاسخ دهد و پاسخ کوتاه را هم بنویسد. این فقط بخش گوش دادن است که در سطح متوسطه در نظر گرفته می‌شود. در بخش Speaking، که بسیار جالب است، دو نوع سؤال طراحی شده است. در بخش نخست کارت‌هایی به زبان آموز داده می‌شود و باید به سؤالاتی که در پشت کارت درج شده است و به طور مثال به سؤالی در مورد معرفی خود به دیگران به‌طور شفاهی پاسخ دهد. نکته دیگر این است که چند تم یا موضوع به زبان آموز داده می‌شود و او باید به صورت دونفره درباره آن بحث و گفت‌وگو کند و نکته جالب و آموزنده این است که گفت‌وگوها ضبط می‌شود و بعد از بازشنوی به آن‌ها نمره داده می‌شود.

این توجه به جزئیات خیلی مهم است و همین توجه به جزئیات باعث ارتقای کیفیت آموزشی در آن کشور شده است. در اینجا معلمان ما، آن‌هایی که مدرک کارشناسی زبان دارند، صرفاً اصول کلی آزمون‌سازی را یاد گرفته‌اند، بنابراین نباید انتظار داشته باشیم درباره پایه‌های هفتم و هشتم بتوانند تست بسازند و در عمل هم می‌بینیم که نمی‌توانند تست خوب بسازند و مجبورند از امکانات دیگر برای این کار استفاده کنند.

اگر دوره‌های خیلی هدفمند و کوتاه‌مدت طراحی کنیم، شاید این مشکلات حل شوند. برای ما از لحاظ نظری واقعا مشکلات زیادی وجود ندارد. دانشجویان ما اصول آزمون‌سازی را می‌دانند، پس اگر به صورت عملیاتی دوره‌هایی طراحی شود، گمان من این است که نتایج خوبی خواهیم گرفت. من سؤالی هم دارم که مایلیم آقای دکتر خیرآبادی بدان پاسخ دهند. آیا در

راهنمای برنامه درسی سطوحی براساس CEFR برای اهداف این دوره پیش‌بینی شده است؟

● **خیرآبادی:** اجازه بدهید قبل از پاسخ به این سؤال دو نکته را بیان کنم. یک نکته موضوع رسیدن به یک آزمون استاندارد ملی است. به نظر من دیر یا زود آموزش و پرورش ناگزیر است به این سمت‌وسو برود و شاید در میان مدت این اتفاق صورت گیرد. یکی از دلایلش هم احتمال حذف کنکور و افزایش وزن نمرات در مدارس و کارنامه تحصیلی دانش‌آموزان است و معلم هم وقتی می‌خواهد به دانش‌آموزش مثلاً نمره ۱۷ بدهد باید یک متر و معیاری داشته باشد.

سال گذشته والدین زیادی تماس می‌گرفتند و مثلاً به ۰/۲۵ نمرهٔ فرزندانشان اعتراض داشتند و وقتی علت این همه پیگیری را پرسیدیم، گفتند ممکن است همین ۰/۲۵ در سرنوشت فرزندشان تأثیر زیادی داشته باشد. مسلماً اگر چنین اعتراضاتی گسترش یابد ناگزیر خواهیم بود آزمونی را تعریف کنیم - همان کاری که وزارت علوم انجام داد و الان آزمون دکتری به‌صورت نیمه متمرکز انجام می‌شود - تا این موضوعات قابل دفاع‌تر باشد و به‌نظر می‌رسد وزارت آموزش و پرورش هم باید بدین‌سو حرکت کند. به‌خصوص در بعضی بخش‌ها مثل Listening ماهیت به‌گونه‌ای است که می‌شود قضاوت‌پذیر باشد و هرکس نمره را با ملاک و معیار خود بدهد و توجیه هم داشته باشد.

تأثیر اینکه مدیر یا نهادهای دیگر ممکن است درصد قبولی‌ها را بالا ببرند، نهایتاً ما را به این سمت‌وسو خواهد برد که به فکر طراحی آزمون استاندارد ملی باشیم. طراحی چنین آزمونی هم کار دشواری نیست و به‌خصوص که سازمان سنجش هم تجاری در این زمینه دارد و تجاری که دوستان دارند و می‌توان این کار را در صورت نهایی شدن انجام داد و به‌نظر من این راهی است که ما دیر یا زود باید آن را برویم.

در مورد آنچه هم که آقای حسینی فرد مطرح کردند تا جایی که من اطلاع دارم سطح B2 می‌باشد که در خوش‌بینانه‌ترین مرحله‌اش به مرحلهٔ B1 است که فکر می‌کنم نخواهیم رسید، چون زمانی که این سطح را در نظر گرفتیم، زمان اختصاص یافته به زبان، تا سه ساعت و حتی بیشتر را داشتیم و ما با دو ساعت به سطح B1 نخواهیم رسید. (البته این‌ها هیچ‌کدام در شورای عالی آموزش و پرورش تصویب نشده است).

● **حسینی فرد:** ما برای این سطوح که قرار است مدنظر باشد، در سطح بین‌المللی آزمون‌هایی داریم و باید ببینیم که این آزمون‌ها چقدر موفق بوده است چون زبان درسی است که می‌توان آن را در سطوح بین‌المللی هم مقایسه کرد و این کار عملی است.

● **خیرآبادی:** این کار لازمه‌اش این است که تعریف ملی از

قضیه داشته باشیم، مثلاً شهر تهران خودش نمی‌تواند و یا یکی از استان‌ها نمی‌توانند خودشان متولی این موضوع باشند. البته با برداشتی هم که من از وظایف دفتر تألیف دارم، فکر نمی‌کنم تدوین آزمون ملی و مقایسه آن با آزمون‌های بین‌المللی جزء وظایف این دفتر باشد، اما حتماً دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی از چنین کاری استقبال خواهد کرد، منوط به اینکه این موضوع تداخلی در حوزه مرکز سنجش و ارزشیابی نداشته باشد.

● **حسینی فرد:** من این موضوع را از این جهت در حوزه دفتر تألیف دیدم که به نوعی ارزیابی از برنامه درسی هم تلقی می‌شود.

● **خیرآبادی:** بله! ما در همه امور نیاز به مقایسه و مطالعات تطبیقی و توجه به استانداردهای بین‌المللی داریم. مثلاً در برنامه تیمز هم که با آن هزینه‌های سنگین انجام شد، هدف این بود که ببینیم در برخی امور در کجای جهان ایستاده‌ایم و این قضیه در مورد زبان هم خیلی ملموس‌تر می‌شود، چون این دانش‌آموزان در آینده دانشجویان ما خواهند شد و بعداً باید در آزمون‌هایی بین‌المللی مانند تافل و آیلتس هم شرکت کنند. این خیلی خوب است که بدانیم دانش‌آموز ما مثلاً با نمره C چه نمره‌ای در آزمون‌های بین‌المللی خواهد داشت.

● **عنانی سراب:** گمان من این است که

این موضوع به‌خاطر فقدان آن

معیارهای عملکردی

است که این

امکان را



دهد، به همان روال سابق باز خواهد گشت و این‌ها جنبه‌های نه‌چندان پنهان موضوع است که می‌تواند بسیاری از برنامه‌ها را در عمل با مشکل و حتی شکست روبه‌رو کند.

● **بزرگی:** اینکه شما بیان کردید بخشی از موضوع است. بخش بزرگی از ارزشیابی در کلاس درس مربوط به Listening است که نیاز به ابزار سمعی و بصری دارد که در بسیاری از مدارس موجود نیست. من در موبایل فیلمی را مشاهده کردم که همکارم سر بطری نوشابه را بریده است و از آن به جای Speaker استفاده کرده است تا صدا به همه دانش‌آموزان یک کلاس ۴۰ نفره برسد. کتاب ما واقعاً خوب است، اما برای عملیاتی شدن آن نیاز به تجهیزات و امکانات و شرایطی است که اگر نباشد، این کارها خوب اجرا نخواهد شد.

● **عنانی سراب:** صحبت‌های خوبی مطرح شد و می‌توان گفت به برخی محدودیت‌هایی که در زمینه سنجش عملکردی وجود دارد اشاره شد که رسیدگی و توجه به آن خیلی مؤثر خواهد بود. بدیهی است که کاری با این وسعت کار یک دفتر و سازمان نیست و همت جمعی آموزش و پرورش و مشارکت معلمان را می‌طلبد که امیدواریم این کار مهم به سرانجام برسد. با تشکر از حضور همه عزیزان در این میزگرد، امیدوارم بحث درخصوص موضوع مهم سنجش و ارزشیابی را در شماره‌های آینده مجله پیگیری کنیم.

فراهم می‌کند که بارم سؤالات شکسته شود و در نتیجه نمرات واقعی‌تر شوند. این نمرات فعلی تورمی است و تورمی بودن نمرات یکی از آفت‌هایی است که به برنامه درسی ضربه می‌زند. همان‌طوری که آقای حسینی فرد اشاره کردند در دانشگاه‌های ما و از جمله دانشگاه فرهنگیان روی جنبه‌های نظری خیلی کار می‌شود و جنبه‌های عملی و مهارتی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به همین دلیل شاید لازم باشد که آموزش‌های ضمن خدمت و کارگاه‌های آموزشی در زمینه سنجش و ارزشیابی برگزار شود تا معلمان عملاً با سنجش مهارت‌های چهارگانه به تدریج آشنایی عملی پیدا کنند.

● **حسینی فرد:** من نکته‌ای را اضافه کنم و آن این است که همکارانی که در سطح مقدماتی اجرا هستند، خیلی بهتر می‌دانند که در مناطق محروم شهر تهران که بیشتر خانواده‌ها بچه‌هایشان را به مدارس دولتی می‌فرستند، مدارس با جمعیت دانش‌آموزی زیادی در فضاهای کوچک آموزشی روبه‌رو هستند. یعنی معلمانی که از میانه تهران به سمت پایین تدریس می‌کنند، اظهار می‌کنند که تا میز جلو کلاس و به‌صورت فشرده کلاس درس مملو از شاگردان است و اگر دانش‌آموز بخواهد برای اجرای برنامه‌ای مختصر جلو کلاس بیاید همه کلاس به هم می‌ریزد.

این توجه به جزئیات خیلی مهم است و همین توجه به جزئیات باعث ارتقای کیفیت آموزشی در آن کشور شده است. در اینجا معلمان ما، آن‌هایی که مدرک کارشناسی زبان دارند، صرفاً اصول کلی آزمون‌سازی را یاد گرفته‌اند، بنابراین نباید انتظار داشته باشیم درباره پایه‌های هفتم و هشتم بتوانند تست بسازند و در عمل هم می‌بینیم که نمی‌توانند تست خوب بسازند و مجبورند از امکانات دیگر برای این کار استفاده کنند

لذا چنین محدودیت‌هایی تأثیر جدی بر همه امور دارد که ارزشیابی هم از آن تأثیر می‌گیرد و فعالیت‌های ارتباطی را که می‌تواند منجر به ارزشیابی عملکردی شود تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی اگر معلم نتواند ارزشیابی عملکردی انجام

حسینی فرد

